

آیین‌های زایش در فرهنگ عامه منطقه لارستان

ساره شهپر^{۱*}

(تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۵، تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۴)

چکیده

طب عامه و اصول و فلسفه آن یکی از مباحث مهم در فرهنگ و ادبیات عامه ایرانیان است که بررسی آن بخش‌های پنهان فرهنگ عامه را بازتاب می‌دهد. در این مقاله تلاش شده است با تمرکز بر آداب و رسوم منطقه لارستان آیین‌های زایش در این خطه، از جوانب مختلف بررسی و مطالعه شود تا ضمن آشکارشدن و شناسایی عقاید و باورهای مربوط به طب عامه، بینش و جهان‌بینی عامیانه مردم نیز بیان شود. هریک از آیین‌های مربوط به زایمان، تولد و نام‌گذاری به‌نوعی موضوع گذار یا تشریف را نیز تداعی می‌کنند. در واقع، با پشت سر گذاردن هر مرحله و پاگشودن به مرحله جدید در زندگی، شاهد هویت‌یابی تازه‌ای هستیم که روند اجتماع‌پذیری انسان را شکل می‌دهد. در این پژوهش بررسی مردم‌شناختی اعتقادات مربوط به باروری، بارداری و زایمان و سنت‌های آیینی مربوط به تولد نوزاد در منطقه لارستان در قالب نظریه تشریف و جنپ^۱ بررسی شده است. مردم‌شناسی اعتقادات مربوط به زایش و تولد و آداب و مناسک پایدارکننده آن، ما را با بخش‌های مهمی از حیات فرهنگی هر فرد در روند جامعه‌پذیری آشنا می‌کند. بر اساس این پژوهش، ما با چگونگی استحاله فرد در جریان مهم‌ترین وقایع زندگی‌اش آشنا می‌شویم و روند فرهنگی شدن شرایط زیستی و طبیعی همچون زایش و تولد را واکاوی می‌کنیم. از آنجا که با توسعه روند مدرنیته بسیاری از باورهای سنتی و آداب و مناسک

۱. دانشجوی دکتری ایران‌شناسی - مردم‌شناسی دپارتمان ایران‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان (نویسنده مسئول).

* sarehshahpar@yahoo.com

آن‌ها رو به زوال و خاموشی است، بازنمایی این آیین‌ها جهت شناخت گذشته فرهنگی مردم مناطق مختلف ایران ضروری است.

واژه‌های کلیدی: طب عامه، آیین‌های گذار، زایمان، تولد، نام‌گذاری، چله‌بری.

۱. مقدمه

آبستنی و آیین‌های مربوط به زایش در ایران بسیار متنوع است. باورها و اعتقادات موجود در این آیین‌ها از دیرباز در جهان‌بینی و مجموعه اعتقادات مادی و معنوی ایرانیان وجود داشته است. باورها و مناسکی که درباره زایش به وجود آمده‌اند، بخش‌های مهمی از فرهنگ عامه و فولکلور مردم را بازتاب می‌دهند. به همین جهت از زمانی که زنی آبستن می‌شد، در هاله‌ای از آیین‌ها و مناسک «پاگشایی» قرار می‌گرفت و پس از جدایی و حضور در آیین‌های رازوارانه و گذراندن اوضاع و مراحل خاص، با هویتی تازه و تأییدشده به خانواده می‌پیوست. هویت جدید تشخیص و جایگاه ویژه‌ای به او می‌بخشید و دوام زندگی خانوادگی او را تا حدود زیادی تضمین می‌کرد. به غیر از آبستنی، تولد نوزاد در خانواده و اجرای آیین‌ها و مراسم برای او و بخشیدن هویت انسانی به او به‌ویژه وقتی که مراسم نام‌گذاری و شب شش برای او اجرا می‌شد، همه حکایت از این دارد که نوزاد انسان بدون اجرای این مناسک و آیین‌ها، «هویت فرهنگی» پیدا نمی‌کرد و نمی‌توانست به‌درستی وارد جامعه انسانی شود.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. بیان مسئله

بسیاری از باورهای ما ایرانیان که امروزه در حوزه فولکلور جای گرفته، در گذشته کارکردهای مهمی داشته و لازم‌الاجرا بوده و انجام آن قوام پایگاه اجتماعی افراد را تضمین می‌کرده است. باورهای مربوط به آیین‌های تولد و مرگ در جامعه بسیار مهم و تأثیرگذار بودند و ضمانت اجرایی محکمی داشتند. هر فردی در بستر این آیین‌ها و مناسک به دنیا می‌آمد، رشد می‌کرد و خانواده جدید تشکیل می‌داد و در نهایت زندگی را ترک می‌کرد. در واقع، آیین‌ها و مناسک زندگی مجموعه‌ای از کنش‌ها و شیوه‌های

رویاری با جهان اطراف است که از طریق مهارت‌های آموخته‌شده به نسل بعد هم منتقل می‌شود. این مهارت بیشتر بر تقویت روابط حسی و عاطفی میان افراد و گروه‌ها و همین‌طور تقویت حس باهم‌بودن تأکید دارد؛ به عبارت دیگر، برپایی سنت‌ها و مراسم خانوادگی امکان اجتماعی شدن را از ابتدا برای افراد به وجود می‌آورد تا در موقعیت‌های اجتماعی مختلف ایفای نقش کنند. درحقیقت، این آیین‌ها و سنت‌ها گذار انسان از حیات جسمانی به حیات فرهنگی را میسر و مهیا می‌سازند. به همین جهت می‌توان مراسم زایمان و آیین‌های زایش و تولد و نام‌گذاری را در شمار «آیین‌های گذار» یا «تشریف» در نظر آورد؛ زیرا هر کدام از این سنت‌ها و مراسم تحول عمیقی در هستی و ذات انسان ایجاد می‌کنند و او را از ساحتی غریزی به ساحتی فرهنگی و معنوی سوق می‌دهند. هریک از این تحولات عمیق که با آیین‌ها و سنت‌هایی همراه هستند، در اوضاع حساس و بحرانی زیستی^۲ اجرا می‌شوند.

۲-۲. اهداف و ضرورت

با توجه به اینکه بسیاری از آیین‌ها و مناسک در حال دگرگونی و یا خاموشی هستند، بررسی و مطالعه هریک از آنها می‌تواند به نگهداری و ثبت داده‌های فرهنگ معنوی بینجامد. از سویی دیگر، بسیاری از آیین‌ها امروزه در بستر واقعی و اصلی خود اجرا نمی‌شوند؛ زیرا با مهاجرت به مناطق دیگر و شهرنشین شدن بیشتر جمعیت‌هایی که پیش‌ازاین روستایی بودند، این مناسک از زمینه‌های خود دور و با آداب و مراسم دیگر ترکیب شده است؛ لذا تا زمانی که این مناسک و آیین‌ها به‌طور کامل از میان نرفته است، می‌توان با مردم‌نگاری‌های توصیفی آن‌ها را ثبت و ضبط کرد تا مواد و اطلاعات کافی برای تحلیل‌های عمیق و درک بیشتر معانی و نشانه‌ها در این مراسم فراهم شود. از سویی دیگر کارکردهای بسیاری برای این آیین‌ها و مناسک در گذشته وجود داشته است. هدف این آیین‌ها هویت‌دهی به افراد و جامعه‌پذیری آنهاست. بنابراین اگر مطالعاتی مفصل و عمیق در این زمینه صورت بگیرد، می‌توان بخش‌هایی از کارکردهای مثبت این آیین‌ها را- که هم‌زمان با عصر جدید، توانایی حیات و بقا دارند- برای ایجاد تعادل و بازشناسی ریشه‌های فرهنگی بازشناخت.

۲-۳. روش‌شناسی

این پژوهش در چارچوب نظریه‌های مردم‌شناسی و بر اساس روش‌های کیفی مردم‌شناسی تهیه و تنظیم شده است. بر این اساس استفاده از تکنیک‌های مردم‌شناختی و بهره‌گیری از روابط حسی و شیوه مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های عمیق و طولانی و به‌سر بردن مکرر و طولانی در میدان تحقیق، از مهم‌ترین شیوه‌های تحقیق حاضر است.

۲-۴. پیشینه تحقیق

درباره آیین‌های زایش در ایران داده‌های پراکنده‌ای لابه‌لای متون مربوط به فرهنگ عامه دیده می‌شود. پژوهشگران محلی آثار بسیاری درباره فرهنگ عامه شهرها و روستاهای ایران منتشر کرده‌اند که در خلال آن، سنت‌ها و آداب و رسوم و ادبیات شفاهی و نیز آیین‌ها و مراسم فردی و جمعی را بازگویی کرده‌اند. آبستنی و وضعیت ویژه زن قبل از دوران بارداری تا بعد از آن و آیین‌های مربوط به زایش نوزاد تا چهارمین روز تولد او، از جمله مباحثی است که در این گروه از کتاب‌ها یافت می‌شود. به برخی از مهم‌ترین این آثار اشاره می‌کنیم:

از *خشت تا خشت*، محمود کتیرایی (۱۳۴۶)؛ *فرهنگ مردم سروستان*، صادق همایونی (۱۳۵۶)؛ *نیرنگستان*، صادق هدایت (۱۳۴۲)؛ *عقاید و رسوم عامه*، ابراهیم شکورزاده (۱۳۶۳)؛ *فرهنگ مردم شاهرود*، علی اصغر شریعت‌زاده (۱۳۷۱)؛ *خیابو یا مشکین شهر*، غلامحسین ساعدی (۱۳۵۴)؛ *فرهنگ مردم راور*، علی کرباسی راوری (۱۳۵۶).

این منابع به سبب بررسی و مطابقت آیین‌های زایش در لارستان با مناطق دیگر بسیار سودمندند؛ اما صرفاً گزارش‌هایی فاقد تحلیل نظری‌اند و تنها برای تبیین مسئله و درک مختصات کلی آن در ایران قابل اعتنا هستند. گروهی دیگر از پژوهش‌ها اختصاصاً به موضوع آیین‌های زایش پرداخته‌اند. از جمله مقاله «آبستنی» از علی بلوکباشی در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۷۴).

۳. چارچوب نظری

این پژوهش بر مبنای برخی از مهم‌ترین نظریه‌های مردم‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی صورت گرفته است. آیین گذار یا تشریف^۳ یکی از نظریه‌های قابل توجه در مردم‌شناسی است. ون جنپ در ۱۹۰۸م در کتابی با عنوان *مناسک گذار*^۴ این نظریه را به مطالعات مردم‌شناختی وارد کرد. بر این اساس، تشریف مجموعه اعمال و مناسکی است که به زندگی و حیات جسمانی مربوط است و ورود به هر مرحله از آن نیازمند مقدمات و آیین‌هایی است.

انسان با گذراندن آزمون‌ها و رعایت برخی محرّمات موقت و دائم در خود می‌میرد و در یک استحالۀ رمزگونهٔ درونی، از ساحتی معمولاً دنیوی و نامقدس می‌رهد و به ساحتی معنوی و قدسی گام می‌نهد. در این مرگ و باززایی نمادین، فرد با پذیرش وظایف و قیود و شرایطی به امتیازات اجتماعی مذهبی جدیدی دست می‌یابد و زندگی را دوباره با پایگاه و منزلت اجتماعی تازه از سر می‌گیرد (بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۳۸۵).

بدین ترتیب در مراحل بحرانی حیات به‌ویژه در موقعیت‌هایی همچون تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ، گذار از هستی غریزی به ساحت فرهنگی و معنوی را شاهد هستیم. در واقع هرگاه انسان از رویدادی طبیعی یا غریزی به حالتی اجتماعی گذار می‌کند، از طریق قرارگرفتن در مناسک پیچیدهٔ گذار توان و قابلیت استحالۀ و تحول می‌یابد (ون جنپ، ۱۹۷۵: ۱۱). میرچا الیاده^۵ که دربارهٔ آیین‌های رازوارانهٔ تشریف در کتاب *مقدس و نامقدس* (۱۹۵۹) به تفسیر و تأویل این نظریه پرداخته است، می‌نویسد: انسان تا در سطح طبیعی هستی می‌زید، انسانی «تمام و کامل» نمی‌تواند باشد. برای اینکه هستی انسان طبیعی کمال یابد و «به تمام معنا انسانی کامل» شود، باید خود را در هستی خویش بمیراند تا در حیاتی متعالی — که حیات دینی و فرهنگی است — باز زاده شود. وی آرمان انسان ابتدایی را دست‌یابی به سطح والای انسانی یا «فرانسانی» می‌داند و آیین تشریف را به «استحالۀ انسان در یک تجربهٔ فراطبیعی مرگ و رستاخیز یا تولد دوم» تعریف می‌کند (الیاده، ۱۹۵۹: ۱۸۷). او می‌گوید: «نوآموز با اجرای مناسک تشریف از عملی ابرانسانی و الاهی تقلید می‌کند» و می‌کوشد تا خود را «مطابق با تصویری آرمانی که از راه اسطوره‌ها بر او مکتشف شده است»، بسازد. نوآموز می‌کوشد تا با انجام دادن

همه آزمون‌های آیین تشریف در جامعه‌اش به «آرمان دینی انسانیت دست یابد» و تلاش او دربرگیرنده جرثومه تمام اخلاقیاتی است که بعدها در جامعه تطوریافته، به کار گرفته می‌شود (همان، ۳). بهترین نمونه و شاهد برای تشریف را می‌توان در مناسک و اعمالی پی‌گرفت که برای تولد و زایمان در ایران اجرا و اعمال می‌شود. از آنجا که آیین تشریف دارای سه مرحله آیینی جداشدن، جدایی‌گزینی یا گذار، و باز پیوستن است (ون جنپ، ۱۹۷۵)، در اعمال و مناسک مربوط به زایش و تولد نوزاد در ایران این مراحل را می‌توان مشاهده کرد. در ایران در بیشتر مناطق آیین‌های زایش شامل مراسم تولد، مثلاً ناف‌بران، شست‌وشوی نوزاد و نام‌گذاری او، کام برداشتن یا «سق برداشتن» نوزاد، «حصارکشیدن» به دور نوزاد و زائو، «چله‌بری» کردن از نوزاد یا سنت ختنه کردن، از جمله آیین‌های زایش شمرده می‌شود که کم‌وبیش در همه مناطق شهری و روستایی ایران اجرا می‌شده است. مناسکی چون ناف‌بران یا شست‌وشوی نوزاد را به روشنی می‌توان در قالب نظریه «مناسک تشریف» توجیه و تبیین کرد؛ زیرا این آیین‌ها نمادی از جدایی و گسستن نوزاد از محیط اولیه و پیوستن او به جهان زندگان است. همچنین حصارکشی و دور نگه داشتن نوزاد از محیط ناپاک و ارواح خبیث و چله‌بری برای او، نشانگر مرحله جداگزینی و گذار، و نام‌گذاری و ختنه‌کردن، نخستین مرحله تشریف کودک به جامعه و جرگه مذهبی است. در این مراحل کودکان هم شخصیت فردی می‌یابند و هم به گروه بزرگسالان می‌پیوندند (بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۳۸۵).

۳-۱. معرفی منطقه لارستان

لارستان وسیع‌ترین شهرستان استان فارس و به مرکزیت شهر لار است. لار از قدیم‌ترین شهرهای ایران است که بخشی از «لارستان بزرگ» به‌شمار می‌آید البته گفتنی است در محدوده کار تحقیقی نگارنده، مرزهای فرهنگی و گویشوری «لارستان کهن» - که از سرحدات تا گرمسیرات امتداد داشته و شهرهایی چون بندر گمبرون، بندر لنگه، بستک، لامرد، مهر، عسلویه، کنگان و گزدان تا جزایر سه‌گانه را در برمی‌گرفته و نیز از شمال تا نزدیک مرز فسا و استهبانات پیش می‌رفته است- در نظر گرفته شد. در این منطقه گروه‌های ترک و ترک‌زبان و اقوام مذهبی سنی و شیعه در کنار یکدیگر زندگی

می‌کنند که شامل مناطق لار و باین (شیعه) در مرکز، لطیفی (شیعه) و منطقه درزو سایبان (ترک‌نشین و شیعه و سنی) در شرق، دهکویه و بناویه (شیعه) در شمال، فیشور (سنی) در شمال‌غربی، دشتی، عمادده، زروان، مناطق صحرای باغ (سنی)، گراش (شیعه) و بیرم (شیعه) در جنوب، خنج، اوز، کهنه، هرم و کاریان (سنی) در غرب است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا تمامی آیین‌ها و سنت‌های مربوط به زایش و تولد در قالب مراحل گذرا و دوره‌های تکرارشونده بررسی شود. از این رو، با استناد به نظریه تشریف و جنپ به اهمیت دوره‌های زیستی به‌ویژه زایمان، تولد و مراسم نام‌گذاری توجه شده است. به عبارت دیگر، محتوای آیین‌ها و پیام‌هایی که از اجرای هر یک از سنت‌ها و مناسک دریافت می‌شوند، این امر را آشکار می‌کنند که هر فرد صرفاً با اجرای برخی آیین‌ها و سنت‌هاست که می‌تواند در هستی‌گریزی و زیستی خود بمیرد و با پشت سرگذاشتن اوضاع و انجام رفتارها و رعایت محرّماتی به مرحله‌ای دیگر - که «هستی یا حیات فرهنگی» نام دارد - تشریف یابد. برای تبیین این امر ناگزیر هر سه مرحله تشریف را ملاک تقسیم‌بندی آیین‌ها قرار دادیم و محتوای آیین‌ها را در قالب‌های دوره‌های جدایی، جداگزینی و پیوستن تحلیل کرده‌ایم.

۲-۳. آماده شدن برای سپری کردن مناسک تشریف، دوره جدایی

در رویارویی با سنت‌ها و آیین‌های مربوط به زایش به مرحله‌ای می‌رسیم که در آن زوج (به‌ویژه زن) تا وقتی فرزندی ندارند، درحقیقت آمادگی کافی برای اتصال به بدنه اصلی جامعه خود را کسب نمی‌کنند. لذا به محض بارداری زن آیین‌هایی که آن‌ها را از حیات زیستی قبلی می‌میراند و با سیمایی فرهنگی دوباره متولد می‌کند، آغاز می‌شود. در مرحله نخست تشریف‌گونه آیین‌های زایش که با دوران بارداری زن همراه است، زن از زندگی قبلی خود فاصله و در شرایط استحاله قرار می‌گیرد. این مرحله را «جداشدن» یا «جداشدگی» می‌گویند. زن در موقعیتی است که مسئولیت‌های مهمی بر دوش او قرار می‌گیرد و جامعه‌اش از او می‌خواهد به عنوان عضوی از اجتماع، وظایف خطیری را به‌عهده بگیرد.

۱-۲-۳. فرزندآوری: باورها، آداب و رسوم، ادبیات شفاهی

در منطقه لارستان مردم به ویژه خانواده داماد خیلی زود از عروس انتظار بارداری داشتند و حتی اگر کسی این مرحله را به دو سال می کشاند برایش عیب و ایراد می تراشیدند و گاهی مرد را به گرفتن زن دوم مجبور می کردند. در گذشته، تا زمانی که زن بچه دار نمی شد، نمی بایست با شوهرش از خانه بیرون می رفت. مصداق این سخن در ادبیات شفاهی این منطقه به ویژه در ضرب المثل های آن ها وجود دارد که می گویند: «زن تا نزاید بیگانه است». در بنا رویه، اگر تا سه سال زنی باردار نشود در شمار زنان نازای روستا دانسته می شود؛ از این رو شوهران، زنان خود را مجبور می کنند تا قبل از اینکه به اصطلاح «چهل تایی = نحسی گرفته» گردند، باردار شوند. به محض اینکه علائم و نشانه های بارداری در زن مشخص شد تا وقتی که بچه ای زاده شود، مجموعه اعمال و آدابی اجرا می شود که همگی در شمار آیین های زایش طبقه بندی می شوند.

۱-۲-۳-۱. انگو^۶ (ویارانه)

در لار، در ماه سوم بارداری، مادر دختر برای او مقداری شامی کباب، آش، ماست، کوفته برنجی، قلیه بنخشی، باقله چش کنده، خیار سبز، ترشی، آب میوه و نان محلی تهیه می کند و می فرستد. در لار، ویار عروس را با عنوان «انگ» می شناسند. گاه به ویار زن تفأل می زنند و جنسیت جنین او را تعیین می کنند؛ برای مثال مردم بر این اعتقادند که اگر زن آبستن زیاد سیب بخورد و به شیرینی بیشتر مایل باشد، بچه اش پسر است و اگر ویار او ترشی باشد، بچه اش دختر است. در این مدت خویشان و اطرافیان زن هر آنچه در توان داشته باشند، تهیه و برای او می فرستند که به آن «ویارانه» می گویند.

۲-۲-۳. اعمال و آیین های جادویی و محرمات

در لار، به خصوص بین شیعه نشینان منطقه لارستان، در ماه پنجم بارداری مراسمی گرفته می شود که همه اقوام و همسایگان و خانواده عروس و همسرش دعوت می شوند و در خانه خود یا مادرشوهر به خواندن قرآن و مولودی و دعا می پردازند. در این مراسم با

میوه و شیرینی، و چای و شربت که مادر عروس تهیه کرده است، از همه پذیرایی می‌شود. این مراسم را با عنوان «لول‌اندازون» یا «قرآن گردن‌انداختن» می‌شناسند. در گذشته محافظی به نام «مورگ بیچ»^۷ (بیچه) توسط مادر بزرگ یا عمه یا مادرشوهر به گردن زن باردار می‌انداختند تا از ۵ - ۹ ماهگی حافظ او و بیچه‌اش باشد. مورگرا را به این ترتیب تهیه می‌کردند که تکه پارچه مشکی کوچکی را به شکل کیسه‌ای مربع شکل می‌دوختند و چهار دور آن را حاشیه‌دوزی می‌کردند. گاه این حاشیه‌ها از نخ‌های طلا بود، سپس مقداری آویشن و دوتا مهره (سیاه‌رنگ یا ارغوانی) همراه با دعایی از قرآن درون آن قرار می‌دادند و سر آن را می‌دوختند و با نخ قیطان بر گردن زن باردار آویزان می‌کردند. در این نخ قیطان علاوه بر کیسه آویزان‌شده در دو طرف آن، مازو و زاغ و اشرفی نیز قرار می‌دادند. تهیه این مورگ به عهده مادر عروس بود و آن را به همراه یک سینی بادام سبز، نقل و شکرپنیر در روز مراسم به دخترش می‌داد. بعدها به جای مورگ از لوله‌های طلا در اندازه‌های کوچک - که در آن نوشته‌هایی از قرآن یا دعا قرار می‌دادند - استفاده می‌شد. امروزه نیز آیاتی از قرآن یا نام خداوند یا دعای «وَإِنْ يَكَادُ» را بر لوح‌های طلا حک می‌کنند و با زنجیر طلا بر گردن زن باردار می‌اندازند و خرید آن نیز بر عهده مادر دختر است.

۳-۳. ورود به مرحله جداگزینی، زایمان (بیچ آمده)

در گذشته، عمل زایمان در منزل و توسط قابله انجام می‌شد. در فرهنگ ایرانی، قابله چنان ارزش والایی داشت که حتی بسیاری از خویشکامی‌های ایزدبانوی ناهید نظیر پاک گردانیدن زهدان زنان و یاری‌رسانی در زایش به او منسوب بود (پورداد، ۱۳۵۶: ۲۵۹). همین نگاه باعث می‌شد که نقش قابله‌ها صرفاً به زایمان و مراقبت محدود نشود، بلکه همچون جادوپردازان و ایزدان زمینی شایسته ستایش باشند (متین، ۱۳۸۹: ۵۹). با آغاز درد، مادر زائو، مادرشوهر و چند تن از اقوام و همسایگان مجرب جمع می‌شدند و به تجویز انواع داروهای خانگی و محلی می‌پرداختند تا زمان زایمان را کوتاه‌تر کنند. از جمله داروهایی که در این زمان به او می‌خوراندند، زینان، مروء تر، لفاتربک، باتروه، و مخلوطی از گیاهان با عنوان «گل یکی» بوده است یا مخلوطی از

بابونه، فلفل و دستنبو را به صورت دم‌کرده به زن باردار می‌دادند تا زایمانش سریع‌تر انجام شود. زن زائو را تا چند روز از خوردن آب و مایعات منع می‌کردند. استفاده از یک گیاه مقدس مانند پنجه مریم اعتبار اعمال مربوط به زایش را افزایش می‌دهد؛ زیرا پنجه مریم به سبب انتساب و اطلاق نام حضرت مریم بر آن نوعی قداست دارد و نمونه مثالی و آرمانی از عالم قدسی است (الیاده، ۱۹۷۵: ۲۹۶). یکی از فاکتورهای مهم در دوره‌های گذار و تشریف به‌ویژه دوره جداگزینی، مجاورت داشتن با اشیا و پدیده‌های مقدس است. به غیر از اعتباری که گیاه پنجه مریم به واسطه تعلق به حضرت مریم دارد، شکل پنجه‌مانند آن نیز بسیار مهم است. پنجه هم در جهان اسلام که نماد پنج تن است و هم در بیشتر فرهنگ‌ها نمادی رازآمیز برای دفع چشم بد و شیطان است (داندس^۸، ۱۹۹۲).

زن با کمک و هدایت ماما یا «لالا» زایمان می‌کرد. لالا ناف بچه را با قیچی می‌برید و با ریسمان باقیمانده ناف را می‌کشید و آن را با پارچه می‌بست. از دیرباز یکی از ارکان مراسم تولد نوزاد، قربانی کردن بوده است. یکی از آداب ویژه در مرحله جداگزینی، قربانی کردن و خون ریختن است که معمولاً در بسیاری از جوامع جهانی رواج دارد. در ایران معمولاً خروس یا گوسفندی را بلافاصله پس از تولد نوزاد قربانی می‌کنند.

یکی دیگر از نشانه‌ها و رفتارهایی که جداگزینی و به اصطلاح «در حصار رفتن» را نشان می‌دهد به تن کردن نوعی پوشش خاص است که فرد در حال تشریف را از دیگران متمایز می‌سازد (الیاده، ۱۹۵۹). نوع پوشش، غذا و خوراک مخصوص و استفاده از رنگ‌های خاص به‌ویژه رنگ سیاه نمادین بودن عمل تشریف را بیشتر توجیه می‌کند. در لارستان به تن نوزاد لباسی به نام «لباس چله» می‌پوشاندند که معمولاً از پارچه ململ (نوعی نخ) و با حاشیه سیاه‌رنگ دوخته می‌شد و تا غسل روز چهارم بر تن نوزاد می‌ماند.

پس از زایمان و انتقال مادر به اتاق، ابروهایش را «خطاط» می‌کشیدند؛ یعنی ماده‌ای به نام نیل را آب می‌کردند که به رنگ سیاه است، سپس به شکل صلیب بین دو ابروی مادر، روی دو گونه، نوک بینی، و روی دست‌ها و پاها و روی دیوار بالای سرش

می‌کشیدند. از نخ‌های سیاه و سفید یا سبز و سفیدی که به هم می‌بافند، نواری بر میچ دست راست و پای چپ مادر و نوزاد می‌بستند. سپس با اره یا داس بر دور مادر و نوزادش خییچ (خط) می‌کشیدند و هم‌زمان کسی می‌خواند:

خییچ می‌کشم

برای بیچ و بنه (بیچه و گهواره).

و کسی پاسخ می‌داد:

بکش که مبارک است.

دوباره کسی می‌گفت:

خییچ می‌کشم برای مریم.

کسی پاسخ می‌داد:

بکش که مبارک است.

مجدداً کسی می‌گفت:

خییچ می‌کشم برای زادمو (کنایه از حضرت مریم و عیسی^(ع)) که نام او را به جای نام اصلی صدا می‌زدند تا آل متوجه نگردد).

و کسی پاسخ می‌داد: بکش که مبارک است.

و این کار ادامه می‌یافت؛ اما در هر جمله به جای کلمات ذکرشده از همزاد، هم‌رود (نوزاد) و گزند شیطان استفاده می‌شد و پاسخ جمله آخر «در امان بماند انشالله» است و بدین‌گونه به دور مکانی که مادر و نوزاد خوابیده‌اند، حصاری رسم می‌کردند. سپس اره را زیر سر مادر قرار می‌دادند تا روز غسل هفتم که اره را با خود به حمام ببرد. همزاد از انواع جن‌ها به‌شمار می‌آید که همواره همراه آدمی است (دونالدوسن^۹، ۱۹۳۸: ۳۷). همچنین بنابر باور مردم بسیاری از مناطق ایران همزادان گاه نوزادان را می‌آزارانند. چنانچه اگر نوزادی در خواب به‌شدت گریه کند یا بی‌علت خاصی ترسیده باشد، مردم آن را آزاری از طرف همزاد می‌دانند (برای نمونه نک: ماسه، ۱۹۹۲: ۱۸۴/۲).

اصولاً به‌کار نبردن نام اصلی و نامیدن نوزاد با عنوان همزاد و پرهیز از بیان نام و نسب اصلی تا قبل از پشت‌سر نهادن تمامی مناسک تشریف‌گونه، یکی از باورها و عادت‌های دیرین در ایران است؛ زیرا دانستن نام یک شخص، راه ورود به درون او و

نقطه آسیب‌رسانی‌اش را آشکار می‌سازد و زمینه را برای صدمه‌زدن توسط دیوها و شیاطین شرور آماده می‌کند (آساتاریان^۱، ۲۰۰۱: ۱۴۹-۱۵۱).

در برخی مناطق نیز نعل اسب یا قیچی و پارچه‌ای سبز را زیر سر مادر قرار می‌دادند. همه این آیین‌ها برای رفع آل و آل‌زدگی بود؛ زیرا مردم اعتقاد داشتند که موجودی شبیه پیرزن (گاه نیز به شکل پیرمرد یا بانویی جوان) با موهای قرمز و بینی بزرگ (آل) برای خوردن و بردن جگر زائو و بچه‌اش تا چهل روز مشتاق است و دست از تلاش برنمی‌دارد. برای جلوگیری از این حادثه، مقداری جوی سبزکرده نیز دور گهواره بچه و تشک مادر می‌ریختند. در چهل روز اول زایمان، به هیچ وجه نباید مادر و نوزاد، به‌ویژه نوزاد را تنها رها کرد. بنابراین قرآن و آب دعاخوانده از جمله مواردی است که در اتاق آن‌ها گذاشته می‌شود. این پدیده را در مناطق همجوار لارستان همچون شیراز و بسیاری دیگر از مناطق ایران می‌توان دید (برای نمونه نک: همایونی، ۱۳۵۶: ۵۱؛ اسدیان خرم‌آبادی، ۱۳۵۸: ۱۶۷؛ بهمن‌بیگی، ۱۳۴۲: ۸۱).

۱-۳-۳. استقرار در ساحت جداگزینی، خوردنی‌ها و ناخوردنی‌ها

پس از زایمان، به‌ویژه تا حمام هفتم و گاه تا ده روز، قابله صبح و شب برای رسیدگی و تروخشک کردن نوزاد به خانه زائو رفت‌وآمد می‌کرد و کارهای خاصی انجام می‌داد. از جمله اینکه او را تا چند روز شدیداً از خوردن آب پرهیز می‌داد. تحریم آب در این مرحله بسیار مهم است. اصولاً در مطالعات مربوط به امور مقدس و نامقدس و همچنین در پژوهش‌های «دیوشناختی» آب به‌عنوان یک ابزار واسط و عنصری رسانا شناخته می‌شود که در مراحل بحرانی باید از آن پرهیز کرد؛ زیرا تنها مرز میان قلمرو انسان‌ها و دیوها و شیاطین آب است (کریستین‌سن، ۱۳۴۸: ۴۵-۴۸). استفاده از رژیم‌های گیاهی و جوشانده و عصاره گیاهان در روزهای نخست این دوران مرسوم است. چنانچه در روز اول زایمان ماده‌ای به نام «مومیایی» را که از مکه آورده می‌شد، با آب و روغن حیوانی مخلوط می‌کردند و به زائو می‌خوراندند. در روز چهارم به او «چهارتخمه» می‌دادند که مخلوطی از تخم چند گیاه بود. روز پنجم به او «فلفل و دستنبو» می‌دادند.

زائو برای زیادشدن شیرش شیربرنج و خرما می‌خورد. این رژیم غذایی گاه تا چهل روز ادامه می‌یافت. موقع تولد نوزاد نیز اندکی شیرۀ خرما به زائو می‌دادند و انگشتی از خاک تربت و غسل را در سقف دهانش می‌کشیدند تا به اصطلاح کامش شیرین شود و سقش سیاه نشود و زبان به کلام خدا بگشاید. سپس پدربزرگ یا فرد صالحی در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه می‌خواند. در گذشته در روز اول تولد از شیر مادر به او نمی‌خوراندند و در صورت گریه کردن به او شیرۀ خرما می‌دادند. بعد از گذشت یک شبانه‌روز (تا سه اذان) شیر مادر را به نوزاد می‌خوراندند و اولین قطرات شیر (آغوز) را برای نوزاد بسیار مقوی می‌دانستند و هرگز از او دریغ نمی‌کردند. به نظر می‌رسد رژیم غالباً گیاهی در این دوران برای تکریم الهه زمین و برقراری پیوند بیشتر با آن است. تکریم زمین در روز زایمان زن که همتای انسانی زمین به‌شمار می‌رود، از جمله مناسکی است که در بسیاری از آیین‌ها دیده می‌شود (در این باره نک: کراسنولسکا، ۱۳۸۲: ۳۸۰-۳۸۲).

۲-۳-۳. آداب تطهیر، حمام هفته‌شوران (سر شستن)

پس از گذشت هفت یا ده روز از زایمان نوعی مراسم تطهیر برگزار می‌شود که بیانگر پاک شدن و زدودن باقیمانده مراحل قبل از تشریف و آماده‌شدن برای ورود به ساحت جدید است. مادر و نوزاد را به حمام می‌برند و آن‌ها را غسل می‌دهند. گفتنی است تطهیر با آب یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تطهیر در جهان است، لکن در آداب و مناسک زایمان، هم برای نوزاد و هم برای زائو، شاهد تطهیر با انواع گیاهان نیز هستیم. در اینجا پیوند و رابطه ناگسستنی انسان و گیاه آشکارا مشخص می‌شود. نقش پررنگ و آیینی گیاهان در زندگی اجتماعی و فرهنگی انسان غیرقابل انکار است.

شب قبل از حمام، داروهای گیاهی مانند ونگوگازو، مهک (ریشه شیرین بیان)، گل زرده را با روغن حیوانی مخلوط می‌کنند و بر تن زائو می‌مالند و تا صبح نگه می‌دارند تا در حمام بشویند. بعد مرتب به او چای و زنجبیل و فلفل سیاه می‌خوراند تا عرق کند و از مخلوط زرده تخم مرغ، صمغ و شکر نیز به او می‌خوراند. در این فاصله مادر به فرزند خود شیر نمی‌دهد و فقط به نوزاد آب قند می‌خوراند. فردا صبح، ابتدا بند سیاه و سفیدی را که بر مچ دست و پای مادر و نوزاد بسته‌اند باز می‌کنند؛ اما پس از حمام

دوباره می‌بندند و تا حمام چله آن را باز نمی‌کنند. بعد از حمام چله، نخ دست مادر را بر مچ دست زنی که بچه‌دار نمی‌شود، می‌بندند تا باردار گردد.

قبل از ورود مادر و نوزاد به گرمابه، کف گرمابه را داغ می‌کنند. بعد مادر را به شکم روی آن می‌خوابانند و گچ داغ بر کمر، پشت زانوها و کف پاهایش می‌گذارند تا قالب بگیرد. در این حین زرده دو تخم‌مرغ را که از قبل آب‌پز کرده بودند، در دو طرف دهان زائو می‌گذارند و زائو زرده‌ای دیگر را درون رحم نگه می‌دارد. به این کار در اصطلاح «تخم‌مرغ گرفتن» می‌گویند. در برخی مناطق مانند گراش این کار را با نبات صیقل داده که آویشن بر آن ریخته‌اند و در پارچه‌ای تمیز پیچیده‌اند، انجام می‌دهند. در روستای دشتی، زائو زردچوبه و چوب آزار (عصاره هیدروالکلی چوب آزار دارای اثر مهاری بر روی درد حاد و مزمن است) را با روغن حیوانی می‌پزد و زائو با دست خود آن را بر قسمت‌های داخل رحم می‌راند. پس از جداشدن گچ‌ها از بدن، زائو برمی‌خیزد و هر سه زرده تخم‌مرغ را از دهان و رحم خود خارج می‌کند. بعد پاهای خود را بر آن‌ها می‌کشد و له می‌کند. مقداری تخم‌مرغ، گل سرشوی و سدر نیز در آب حل می‌کنند و بر سر زائو می‌مالند. سپس لالا تن و بدن او را کیسه می‌کشد. این حمام گاه ساعت‌ها طول می‌کشد. نوزاد را نیز به حمام می‌آورند و با روغن حیوانی و گل سرشوی سر و تنش را می‌شویند و غسل می‌دهند. پس از حمام، ناف نوزاد را با روغن حیوانی چرب می‌کنند و با گیاهی به نام «مورد» می‌پوشانند و با ناف‌بند می‌بندند. پس از اینکه زائو و نوزاد را از حمام آوردند اگر نوزاد دختر باشد، این شعر را برای او می‌خوانند:

دتم نار و دتم به	دتم ملک دم ده
دتم زر زر گوش	دتم عروس عموشه ^{۱۱}

برگردان: دخترم مثل انار و به است. دخترم مثل زمین بارزش اول ده است. دخترم گوشواره طلا به گوش دارد، یعنی در آینده عروس عمویش می‌شود.

یا اینکه می‌خواندند:

دتم گت و شو شوی	ماهک ته رو شوی
ار که دتم نخازه	بمیره و بتازه ^{۱۲}

برگردان: دخترم بزرگ شده و شوهر می‌خواهد و دوست دارد ماهک بر پیشانی بیندازد. اگر کسی دخترم را نخواهد برود و بمیرد.

در برخی مناطق مانند گراش، بنا رویه، درزو سایبان و فیشور مقداری گل محمدی و گیاه مورد (گاهی مخلوطی از هفت گیاه) را شب قبل آب می‌کنند و هنگام خروج از حمام چهل بار بر سر زائو می‌ریزند. گاهی نیز پیازی جلو پایش می‌گذارند تا له کند و آل از او دور گردد.

پس از حمام مقداری گیاه کوهی را که از صحرا آورده‌اند، در دیگ بزرگی می‌جوشانند و تعداد زیادی تخم‌مرغ در آن می‌ریزند تا آب‌پز شود. سپس زائو را بالای آن قرار می‌دهند و پارچه‌ای بر سرش می‌کشند تا با بخار گیاهان خود را بخور دهد. بعد به او چای و نبات یا شربت طارونه می‌دهند. پس از آن نیز تخم‌مرغ‌ها را بین افرادی که دعوت کرده‌اند، تقسیم می‌کنند و با حلوای جلاب درمو که ترکیبی از آرد، شکر، آب و روغن و گیاه آویشن یا زیره تهیه می‌شود، شیرینی و بادام سبز نیز از آن‌ها پذیرایی می‌کنند و آن‌ها را به‌عنوان شاباش بر سر زائو نیز می‌ریزند. پس از حمام چهله نیز زن زائو و نوزاد را با آب جوشانده‌های گیاهان کوهی غسل می‌دهند و آب را با کاسه‌ای موسوم به چهل کلید بر سروتن آن‌ها می‌ریزند.

۳-۴. ورود به ساحت فرهنگی، مرحله پیوستگی

زائو و نوزادش پس از گذار از ساحت مقدس و پشت‌سرنهادن محرمات و یکی از اصلی‌ترین بحران‌های زیستی، باززایی می‌یابند و با هویت و منزلتی تازه به محیط زندگی پای می‌گذارند. یکی از مراحل مراسم تشریف که پیوستگی فرد تشریف‌یافته به جامعه را در پی دارد، «مراسم نام‌گذاری» و ختنه نوزاد است. نوزادی که پس از گسست از جامعه و گذار از ناپاکی، شایستگی ورود به ساحت مقدس را یافته است، می‌تواند شایستگی پیوستن به جرگه جامعه را کسب کند.

۳-۴-۱. نام‌گذاری

تا پیش از اجرای مراسم تشریف نام کودک را نمی‌خواندند؛ زیرا کودک تا پیش از اجرای آیین‌های گذار در خطر موجودات شر قرار داشت. بنابراین تنها پس از استحاله و پشت‌سر گذاشتن آیین‌های رمانده نام کودک طی مراسمی انتخاب می‌شد و از آن پس

با آن نامیده می‌شد. در موقعیت گسست و جدایی نوزاد و مادرش در ساحتی میان جهان مردگان و زندگان قرار می‌گیرند و شخصیت فردی خود را از دست می‌دهند (ونژنپ^{۱۳}، ۱۹۷۵، ۶۳-۶۹). بنابراین تا زمانی که در مرحله گذار قرار دارند نام زنان قدیس مذهبی بر مادر و نام عیسی^(ع) بر نوزاد نهاده می‌شود تا به واسطه القا و اثرگذاری نام‌های قدسی، نیروی مبارزه با شر و پلیدی فراهم شود. یکی از شناخته‌شده‌ترین شیوه‌های تبرک‌جویی، تشابه با امری متبرک است (داندس^{۱۴}، ۱۹۹۲: ۴۲-۴۷). بی‌نامی زائو و نوزاد نوعی مرگ نمادین است. زائو و نوزاد در حصار قرار می‌گیرند و از تمامی نام‌ونشان‌های دنیوی و ناپاک تبری می‌جویند تا اینکه دوره گسست به پایان برسد و آن‌ها به ساحتی قدسی و پاک وارد شوند.

نام نهادن بر هر چیز و هر موجود زنده، یعنی به آن هستی‌دادن. بنابراین تا زمانی که نوزاد در دوره بی‌نامی به سر می‌برد، هستی مطلق نیافته است و در جهان ناپاکی هر شر و خبثاتی او را تهدید می‌کند. چون نوزاد به مرحله گذار می‌رسد، موقتاً نام قدیسی چون عیسی^(ع) بر او نهاده می‌شود تا از مزایای نام و قداست نام اولیای خداوند بهره‌مند شود. وقتی نوزاد از بحران و دوران قرنطینه عبور کرد، با گرفتن نام انسانی، هستی دوباره می‌یابد. «در عقاید مردم نیز «نام» همیشه با «هستی» پیوند ذاتی دارد. این رسم که گاه بر کودک تا زمانی که خردسال بود نام نمی‌نهادند (مثال پسران فریدون در *شاهنامه*) و یا بر او دو نام می‌نهادند، یکی نام راستین که در گوش کودک می‌گفتند و جز پدر و مادر او کسی آن را نمی‌دانست، و دیگر نامی که برای خواندن کودک بر او می‌نهادند (مانند داستان شیرویه در *شاهنامه*). این کار از این‌رو بود تا مردم بد و جادوگران از راه نام (راستین) کودک بر هستی او دست نیابند و آسیبی بر او نزنند و چشم‌زخم آن‌ها کارگر نیفتد. به سخن دیگر، بنابر باورداشت‌های کهن «نام» کلید در هستی بود (خالقی مطلق، ۱۳۸۹). همچنین نام‌هایی مانند بمانی، نمیری و مانند آن‌ها که روی کودک می‌گذاشتند (برای همه‌گیری این باور و رفتار در ایران نک: ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۷۵)، بیانگر باورداشت مردم به تأثیر نام بر هستی و پیوند آن دو با یکدیگر است (ابراهیمی، ۱۳۹۴، ۱۲۰-۱۲۵).

مراسم نام‌گذاری نوزاد یکی از اجزای مراسم تشریف‌به‌شمار می‌رود که در لارستان به آن شب شش می‌گویند. بنابراین مراسم شب شش را می‌توان آزمونی دانست که در

آن آدمی از هستی طبیعی خویش می‌میرد و پس از تحمل تجربه‌های فراطبیعی استحاله می‌یابد و مجدداً به عنوان «انسان فرهنگی» زاده می‌شود.

۲-۴-۳. ختنه‌کردن، تشریف‌یافتن به جامعه مردان

ختنه‌کردن پسران یکی از رویدادهای مهم زیستی و نمادی از راه‌یافتن به اجتماع و کیش مردان بوده است (اسمیت^{۱۵}، ۳۲۸). ختنه‌کردن امروزه یکی از علائم تشریف‌یافتن به اسلام است و ضمن پاکشایی پسران به اجتماع مردان نوعی تشریف مذهبی نیز به‌شمار می‌آید (وسترمارک^{۱۶}، ۱۹۳۳). در گذشته در لارستان پسران را از هفت‌سالگی تا پانزده‌سالگی ختنه می‌کردند، به طوری که در یک محله تعدادی از پسران هم‌سن‌وسال را که به این مرحله می‌رسیدند با هم و در یک روز (معمولاً عید فطر یا عید قربان) به اصطلاح سنت می‌کردند و معتقد بودند اگر پسر بچه‌ای را به‌تنهایی ختنه کنند، او به اصطلاح جفت ندارد و برای گرفتن نحسی این امر خروسی را سر می‌بریدند یا لوله آفتابه سفالی را می‌شکستند (در اینجا هم شاهد جادوی سرایت و همتایی هستیم). این موضوع را در فرهنگ مناطق دیگر نیز شاهد هستیم. چنانچه در تفرش هیچ‌گاه دو کودک را با هم ختنه نمی‌کردند؛ زیرا معتقد بودند یکی از آن‌ها خواهد مرد؛ مگر اینکه با قربانی‌کردن خروس یا گوسفندی نحوست آن را می‌گرفتند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۵۰۳). معمولاً روز قبل از ختنه‌سوران، همه همسایگان و بستگان را خبر می‌کردند و شب قبل ختنه‌سوران به حنابستن و کل‌زدن و شیرینی‌خوران می‌گذشت. در آن روز استاد محلی را فرا می‌خواندند و بچه‌ها را به نخل می‌بستند و دور آن‌ها را با پارچه سفید می‌پوشاندند و بالای سر بچه‌ها نیز پارچه‌ای تکان می‌دادند تا حواسشان پرت شود. بعد قرآن کوچکی بر بازوی او می‌بستند و گردن‌بند «چهل بسم‌الله» بر گردنش می‌آویختند، کاسه‌ای سفالی را برعکس بر زمین می‌گذاشتند و کودک را روی آن می‌نشانند. استاد در زیر پارچه می‌رفت و کار خود را انجام می‌داد و مردم هلله می‌کردند.

۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش بر مبنای نظریه آیین‌های گذار یا تشریف و جنپ تنظیم و در آن آیین و مراحل آداب و رسوم زایمان و تولد نوزاد در لارستان تبیین شده است. اطلاعات و داده‌های خامی که با روش‌های مردم‌نگاری از میدان تحقیق فراهم شده، در چارچوب

نظریه‌های مردم‌شناختی قرار گرفته است و نشان می‌دهد که زنان در جوامع سنتی و در گذشته‌های نه‌چندان دور، تنها با فرزندآوری استحاله می‌یافتند و به طور کامل در جرگه اجتماع خود پذیرفته می‌شدند. بنابراین زن در دوران آبستنی و زایش فرزند با طی مراحل جداسدگی و در حصاررفتن، از هستی قبلی خویش فاصله می‌گرفت و دوباره با شکلی انسانی‌تر زاده می‌شد. همچنین نوزاد انسان بدون اجرای آیین‌ها و مراسم مختلف به درون جامعه راه نمی‌یافت و هستی او به رسمیت شناخته نمی‌شد؛ لذا آیین‌های تشریف‌گونه‌ای برای پیوستن او به بدنه اجتماع صورت می‌گرفت. یافته‌های این پژوهش را مختصراً می‌توان چنین بیان کرد: ۱. زنان لارستانی جایگاه و شأن اجتماعی و فرهنگی خود را پس از ازدواج و زمانی که فرزندی بیاورند، کسب می‌کنند. نداشتن فرزند تهدید مهمی برای دوام زندگی زناشویی آن‌ها به‌شمار می‌رود. به دنیا آوردن فرزند پسر اهمیت بسیار داشته است. ۲. فرزندآوری زنان در جوامع سنتی ضمن اینکه محتوای غریزی و تولید مثل را بازگو می‌کند، نشان می‌دهد که بیشتر فعالیت‌های زیستی و طبیعی بشر به امری فرهنگی تبدیل شده‌اند. این امر با موضوعی که انسان‌شناسان به نام «فرهنگی شدن رفتارهای زیستی» می‌نامند، تطابق دارد. ۳. معمولاً تطهیر و غسل نوزاد با آب صورت می‌گیرد؛ اما براساس یافته‌های این پژوهش معلوم شد تطهیر با گیاهان نیز در لارستان مرسوم است. این موضوع می‌تواند پیوند و هم‌زیستی انسان و گیاه را در جریان فرهنگی شدن رفتارهای غریزی توجیه کند. ۴. معمولاً دختران و پسران برای راه‌یافتن به کیش و اجتماع زنان و مردان باید مراحل رازوارانه‌ای را طی کنند که همراه با قربانی‌دادن است. ختنه پسران و سوراخ کردن گوش دختران را می‌توان در راستای مفهوم قربانی توجیه کرد. ۵. ادبیات عامه لارستانی‌ها درباره زایش و تولد نوزاد سرشار از داده‌های بسیار درباره محتوای اعتقادی و باورهای کهن آن‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

1. Van Gennep
2. Ecological crises
3. Passage Rites
4. The rites of passage

5. Eliade
6. Engü
7. Mürge beč
8. Dundes
9. Donaldson
10. Asatrian
11. Dotom nâ:ro dotom be/ dotom molke dame de/ dotom zarzare güše/
dotom arüse amüše
12. Dotom gote šü šavi/ mâhake tahe rü šavi/ arke dotom naxâ:za/
bemire o betâza
13. Vanjennep
14. Dundes
15. Smith
16. Westermarck

منابع

- ابراهیمی، معصومه (۱۳۹۲). *دیوشناسی ایرانی*. تهران: فرهامه.
- اسدیان خرم‌آبادی، محمد و دیگران (۱۳۵۸). *باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام*. تهران، مرکز مردم‌شناسی.
- بلوکباشی، علی (۱۳۷۹). «آبستنی». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۴۲). *عرف و عادت در عشایر فارس*. تهران، مرکز مردم‌شناسی.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۶). *یشت‌ها*. تهران: فروهر.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *باورهای عامیانه مردم ایران*. تهران: چشمه.
- کراسنولسکا، آنا (۱۳۸۲). *چند چهره کلیدی در گاهشماری ایرانی*. تهران: ورجاوند.
- ماسه، هانری (۱۳۵۵). *معتقدات و آداب ایرانی*. ترجمه مهدی روشن‌ضمیر. تبریز: دانشگاه تبریز.
- متین، پیمان (۱۳۸۹). «کهن درمانگران زن، یاری‌رسانان زایش». *دارو و درمان*. ش ۸۱، صص ۵۰-۶۵.
- ----- (۱۳۹۲). *مردم‌گیاه: گیاهان آیینی در فرهنگ و فولکلور ایران*. تهران: فرهامه.
- همایونی، صادق (۱۳۵۶). *فرهنگ مردم سروستان*. تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.
- Asatrian, G. (2001). "Al Reconsiderd". *Iran and Caucasus*. vol. 5. Leiden,

Brill.

- Christensen, A. (1941). *Essai sur la Demonologie Iranienne*. Kobenhavn, Ejnar Munksgaard.
- Donaldson, B. A. (1938). *The wild Rue*. London: Luzac & Co.
- Dundes, A. (1992). *The evil eye*. USA: University of Wisconsin Press.
- Eliade, M. (1959). *The Sacred and Profane, the Nature of Religion*. New York.
- (1975). *History and Meaning in Religion*. Chicago.
- (1975). *Rites and Symbols of Initiation: The Mysteries of Birth and Rebirth*. London: Harper & Row.
- Smith, W.R. (1972). *The Religion of the Semites*. New York.
- Van Gennep, A. (1975). *The Rites of Passage*. Chicago, University of Chicago.
- Westermarck, E. (1933). *Pagan Survivals in Mohammadan Civilization*. Amsterda: Philo Press.